



واقعہ بیست و ہشتم مرداد:

کودتا. قیام یا تنہا یک حادثہ؟

سرنگونی دولت مصدق و بازگشت شاہ بہ سلطنت از همان آغاز جامعہ ایران را قطبی کرد و روایت‌های متضادی از زمینہ‌ها و نحوہ این اقدام بہ گفتمان سیاسی ایران راہ یافت. با چند صاحب‌نظر درباره این روایت‌های متضاد گفت‌وگو کرده ایم.

شصت سال پس از سقوط دولت دکتر مصدق و بازگشت شاہ بہ سلطنت، هنوز ہم موافقین و مخالفین و روایت‌های متضاد آن‌ها در برابر ہم صف کشیدہ اند و ہر یک دیگری را متہم می‌کنند. بعضی‌ها از یک قیام یا رستاخیز ملی سخن می‌گویند. برخی کودتا می‌نامندش و عدہ‌ای نیز این واقعہ را تنہا یک حادثہ تاریخی کہ

هیچکدام از عناصر کودتا یا قیام را در خود نداشتہ است سخن می‌گویند.

واقعہ بیست و ہشتم مرداد را با چند تن از کسانی کہ آن روزگار را تجربہ کردہ اند و ہر کدام نیز در زمینہ‌ای تخصصی دارند، در میان گذاشتیم.

دکتر سیروس آموزگار، نویسنده، روزنامہ نگار، وزیر اطلاعات در دولت دکتر شاپور بختیار و از اعضای سازمان جوانان حزب تودہ در سال واقعہ بیست و ہشتم مرداد، بہ دو روز پیش از وقوع حادثہ باز می‌گردد و می‌گوید: بیست و ہشتم مرداد بہ نظر تمام مورخین بی‌طرف و حتی ایرانی‌ها و خارجی‌ها، قطعاً کودتا نبود. روز ۲۵ مرداد اما قطعاً کودتا بود. یعنی تمام کارهایی کہ انجام شد، کارهای کودتایی بود. ابلاغ فرمان اعلیحضرت ساعت یک بعد از نصف شب، اشغال تلفنخانہ بازار،

دستگیری نزدیکان آقای دکتر مصدق و ازجملہ رئیس ستاد، تمام این‌ها علامت این است کہ یک ماجرای کودتایی ست و جلو ماجرا را می‌خواهند بگیرند. ولی روز ۲۸ مرداد قطعاً کودتا نبود. برای اینکہ اولاً عوامل کودتایی بہ علت شکستشان در روز ۲۵ مرداد تمام روحیہ خودشان را باخته بودند و حتی آمریکا کہ معتقدند پشت این ماجرا بود، قبول کردہ بود کہ شکست خورده و از نمایندگان دیپلماتیک آمریکا ہم در ایران درخواست می‌کردند کہ کارهای ترمیمی کنند، ارتباطات ایجاد کنند و نظایر این‌ها.

ہیابو در جنوب شہر

دکتر آموزگار با استناد بہ گفتہ یکی از دوستانش مدرکی ہم برای آنچه می‌گوید اراہہ می‌کند: بعضی عوامل و قرائن کوچک ہم وجود دارد. مثلاً اینکہ خانم رئیس

دیپلماسی آمریکا در ایران، یعنی ہمسر سفیر، در همان ساعت وسط شہر در بانک ملی یک جلسہ‌ای داشتہ است. یک جلسہ معمولی کہ قرار بود راجع بہ مسائل خیریہ صحبت کنند کہ تصادفاً یکی از دوستان نزدیک من ہم عضو این کمیسیون بود و در آنجا شرکت کردہ بود. اگر تصادفاً دولت آمریکا برنامه‌ای داشت برای اینکہ کودتایی انجام دہد، طبیعتاً از وسط شہر و شلوغ‌ترین قسمت آن شروع می‌کرد، رئیس دیپلماسی آمریکا ہرگز زن خودش را بہ آنجا نمی‌فرستاد و حتی اگر شدہ بود، بہ‌عنوان پیش‌بینی می‌توانست این جلسہ را بہ ہم بزنند. دلائل مختلفی وجود دارد. از تلفن‌هایی کہ کردند و نظایر این‌ها.

در تماسی کہ CIA با آقای کریمت روزولت گرفت، کہ تمام استاد و مدارکش ہم وجود دارد، دستوراتی دادند درباره اینکہ چہ گونه عوامل خودشان را از ایران خارج کنند و چہ گونه کنار بیایند با شکست کودتا. در همان زمان بتدریج بازار شلوغ شدہ بود و صدای فریاد و شعارهایی ہم بہ گوش می‌رسید و آقای روزولت بہ مخاطب خودش در آمریکا می‌گوید کہ صبر کنید، مثل اینکہ دارد حوادثی اتفاق می‌افتد کہ بعد قضیہ بہ کلی رنگش عوض می‌شود و ماجرا از بین می‌رود. بنابراین آنچه مسلم است، اینکہ روز ۲۸ مرداد دولت آمریکا و انگلستان بہ هیچ وجہ دنبال ماجرا

نبودند و فکر می‌کردند کہ حادثہ بہ‌باختہ شدہ و می‌خواستند کہ یواش یواش بساط خودشان را جمع کنند کہ سروصدای جنوب تہران شروع شد...

اردشیر زاہدی وزیر خارجه در رژیم پهلوی و سال‌ها سفیر ایران در واشینگتن با صراحت می‌گوید: 'کودتا نبودہ، کودتا را آقای مصدق السلطنہ بر علیہ قانون اساسی کردہ است.'

بیست و ہشتم مرداد، تنہا یک حادثہ

دکتر صدرالدین الہی نویسنده و روزنامہ نگار کہ در سال واقعہ ۲۸ مرداد تازہ کار خود را در روزنامہ کیمیا آغاز کردہ بود، تکیہ‌اش بر یک حادثہ است: 'تنہا یک حادثہ، و نہ بیش از آن. چون واقعاً تعریف‌های کودتایی بہ آن نمی‌چسبد و تعریف‌های قیام ہم اصلاً بہ آن نمی‌چسبد. واقعہ‌ای بود کہ در متن زندگی روزمرہ ما اتفاق افتاد و تأسف من این است کہ ما

هنوز ۶۰ سال است بہ این واقعہ، همان‌طور بہ عنوان یک زخم باز نگاه می‌کنیم و دردش را می‌کشیم.

کودتایی کہ موفق نشد

ابراہیم گلستان نویسنده و فیلمساز کہ دکتر مصدق را از نزدیک می‌شناختہ و بارہا برای فیلمبرداری بہ خانہ او رفته بود از اقدام بہ کودتایی می‌گوید کہ موفق نشد.

'من نگفتم کودتا بود، می‌خواستم بگویم کہ یک اقدام بہ کودتا بود کہ نشد. سفیر آمریکالویی ہندرسون کہ قرار بود بلافاصلہ بعد از کودتا بہ تہران بیاید، وقتی متوجہ شد کہ این اقدام موفق نشدہ، در بیروت ماند اما دیدند بالاخرہ باید کاری بکنند کہ بشود یکی دو روز بعدش بہ تہران آمد شب در سفارت امریکا برای خبرنگاران خارجی جلسہ‌ای ترتیب دادہ شد. من ہم بہ‌عنوان خبرنگار خارجی در آن جا بودم و همان شب فهمیدم کہ کار تمام است. این طوری فهمیدم کار تمام است کہ لویی ہندرسون کہ از پیش مصدق آمدہ بود گفت: 'من همان‌طور کہ بہ آقای نخست‌وزیر ... بعد مکشی کرد، حرفش را جوید، اصلاح کرد و گفت: ... بہ آقای دکتر مصدق... و وقتی دیدم کہ لویی ہندرسون نمی‌خواهد از مصدق بہ عنوان نخست‌وزیر نام ببرد، برایم مسجل شد کہ کار تمام است کہ درست پس‌فرمایش این اتفاق افتاد.'

حادثہ، نہ قیام و نہ کودتا

دکتر منوچہر رزم آرا، استاد

کودتا یا قیام

دانشگاہ و وزیر بہداری در دولت

دکتر بختیار و در عین حال برادر کوچک سپهبد رزم آراست که در زمان نخست وزیری اش ترور می‌شود. تروری که همچنان بسیاری از نکاتش در ابهام باقی مانده است. او نیز بر وقوع یک حادثه تأکید دارد: «این یک حادثه بود. نه کودتا بود و نه قیام».

ملقمه‌ای از همه چیز

اما دکتر عباس میلانی، پژوهشگر تاریخ که متن فارسی کتاب نگاه به شاه را به تازگی منتشر کرده است در این کتاب واقعه بیست و هشتم مرداد را هم سال پیروزی و شکست، هم مایه سرفرازی و شرمساری برای شاه می‌داند. او اطلاق چنین عناوینی را ساده انگاشتن ماجرا می‌داند. من فکر می‌کنم هم این تناقض باعث شده و هم تلاشی که تا به حال بیش و کم رایج بوده که سعی کنیم جوابی در یک یا دو کلمه برای تحولات آن سال بسیار پرتناقض پیدا کنیم؛ یعنی یا بگوییم روز انقلاب مردمی بود، روز رستاخیز مردمی بود یا روز کودتای شرمگین سیاه آمریکا و انگلیس. این‌ها جواب‌های، به گمان من، ساده‌انگارانه است برای یک پدیده بسیار پیچیده پرفراز و فرود تاریخی.

دکتر میلانی، نه تنها این عوامل که مسائل دیگری را نیز در بروز چنین واقعه‌ای دخیل می‌داند هیچ‌یک از این‌ها نبوده، بلکه ترکیبی از همه این‌ها و عوامل دیگر بود. یعنی بدون شک دولت آمریکا حداقل از چند ماه قبل و دولت انگلیس از دو سال پیش، تلاش برای برانداختن غیرقانونی دکتر مصدق، یعنی برای یک کودتا داشتند. در عین حال، به خصوص آمریکایی‌ها فکر نمی‌کردند چنین کودتایی موفق می‌شود تا اکتبر ۱۹۵۲ که به این نتیجه رسیدند که دکتر مصدق دارد ضعیف می‌شود، نیروهای رادیکال در جبهه ملی و نیروهای چپ در جامعه، دارند رشد فزاینده می‌کنند و خطر اینکه ایران هم مثل اروپای شرقی، مثل کره که در آن زمان در آستانه جنگ داخلی بود، به صف کشورهای کمونیستی یا حداقل خارج از گردونه غرب بپیوندد، وجود دارد.

اعتراف مکتوب مصدق

دکتر میلانی به نامه‌ای اشاره می‌کند که خود دکتر مصدق نوشته است: شرایط بین‌المللی، ضعف روزافزون دکتر مصدق در نتیجه تنش‌هایی که در صفوف جبهه ملی پیدا شده بود، جدایی‌هایی که در درون نهضت ملی کردن نفت پیدا شده بود، همه این‌ها کمک کرد، شرایط داخلی را مناسب و غرب را تشویق کرد که دست به این کار

بزنند. ولی اینکه آیا این تلاش علت‌العلل سقوط دکتر مصدق بود یا آنچه در ۲۵ مرداد اتفاق افتاد، در مفهوم دقیقی کلمه یک کودتا بود، دوباره بحثی است پیچیده‌تر. برای اینکه خود دکتر مصدق در نامه‌ای که من در کتاب ذکر کرده‌ام، به شاه می‌نویسد که در دوران فترت، یعنی در دورانی که مجلسی نباشد، شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیر را دارد.

کودتایی از سوی دکتر مصدق

آقای نصیری که در آن زمان ریاست سازمان امنیت را بر عهده داشت، آنگونه که در اسناد و مدارک آمده است، شبانگاه به خانه دکتر مصدق می‌رود و حکم عزل نخست‌وزیری را به او می‌دهد. دکتر مصدق هیچگاه از دریافت چنین حکمی سخنی به میان نیاورد و دستور بازداشت نصیری را نیز صادر کرد. دکتر میلانی همین کار دکتر مصدق را غیرقانونی عنوان می‌کند؛ من در کتابم سعی کرده‌ام این را بنویسم که وقتی دکتر مصدق در آن شب، آن حکم را نپذیرفت، در واقع او داشت خلاف قانون اساسی عمل می‌کرد. برای اینکه به گفته خود دکتر مصدق، بر طبق روایت دکتر مصدق از قانون اساسی، در دوران فترت، پادشاه حق عزل و نصب دارد و نپذیرفتن یک حکم قانونی بالاترین مقام مملکت در آن زمان، طبعاً به معنای زیر پا گذاشتن قانون و طبعاً به معنای برانداختن حق قانونی پادشاه است. که آن را می‌شود نوعی کودتا خواند. لویی هندرسون، سفیر آمریکا که ۲۷ مرداد با عجله به تهران برمی‌گردد. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند که تلاش برای برانداختن مصدق به شکست انجامیده.

هندرسون در دیدارش با مصدق از او می‌پرسد که مگر شاه به شما حکم نداد؟ و مصدق می‌گوید: من مدت‌ها به این نتیجه رسیده بودم که شاه چنین حقی ندارد و حتی در آن زمان هم به تصریح تأیید نمی‌کند که چنین حکمی صادر شده است. هندرسون در گزارشش می‌گوید که در واقع کودتا را دارد دکتر مصدق می‌کند که یک حکم قانونی را بر نمی‌تابد.

به رغم روشنگری‌ها و اسناد انبوهی که در باره ۲۸ مرداد در سال‌های اخیر انتشار یافته باز هم روایت‌های متفاوت از این رویداد همچنان جاری و ساری‌اند و هنوز هم نوع نگاه به آن، ولو که نه به شدت سابق، یکی از مولفه‌های پارگیری‌ها و صف‌بندی‌ها در صحنه سیاسی ایران است. آیا یک یا دو دهه دیگر وضعیت متفاوت خواهد شد و جامعه سیاسی ایران به این سو خواهد رفت که به ۲۸ مرداد صرفاً به عنوان یک موضوع تاریخی نگاه کند؟